



بی‌اعتنایی تماشاگران به سینمای کمدی

سیمرغ مردمی برای پژوهشگران و سیاستگذاران فرهنگی می‌تواند یک قطب‌نمای مطمئن درجهت ریل‌گذاری سینما باشد



امیرحسین حیدری گروه فرهنگ و هنر

چهل و سومین دوره جشنواره فجر به ایستگاه پایانی خود رسید و سیمرغ‌های بلورین این دوره از جشنواره صاحبان خود را شناختند. یکی از اتفاقات مبارک این دوره سیمرغ مردمی به فهرست جوایز بود. این سیمرغ که از نظر بسیاری از سینماگران، اهالی رسانه و حتی پژوهشگران به عنوان مهم‌ترین جایزه این رویداد سینمایی

شناخته می‌شود، چند سالی بود که به دنبال ایجاد حاشیه‌هایی، حذف شده بود و اکنون بازگشتش فرصتی را در اختیار همگان قرار می‌دهد تا نمایی کلی از سلیقه مخاطبان سینمای ایران را به دست بیاوریم. زمانی‌که علی‌دهکردی مدیرخانه سینما به عنوان متولی سیمرغ مردمی، منوچهر شاهسوری دبیر چهل‌وسومین جشنواره‌فیلم‌فجروعلی‌آشتیان‌پور مدیربخش آرای مردمی برای اعلام منتخب مردمی روی صحنه حاضر شدند، مشخص شد که دو سیمرغ مردمی به بهترین پویانمایی و بهترین فیلم از نگاه مردم اهدا خواهد شد. نخست علی

دهکردی پشت میکروفن قرار گرفت که علی‌رغم رویه مرسوم در اعلام منتخب‌های مردمی که از آخر به اول اعلام می‌شود، یک‌راست سراغ اولین اسم یعنی: انیمیشن سپر دلفینی ۲ رفت و باعث شد تا ترتیب دیگر آثار پویانمایی از نظر مردم در هاله‌ای از ابهام قرار بگیرد.

پس از آن نوبت به اعلام جایزه بهترین فیلم از نگاه مردم رسید؛ جایزه‌ای که بسیاری از حضار در سالن منتظر آن بودند و با شنیدن نام آن متعجب شدند. طبق اعلام منوچهر شاهسوری دبیر جشنواره هفت فیلم منتخب از نگاه مردم از آخر به اول: «خدای جنگ»، «زبیا صدایم کن»، «بچه

مردم»، «ناتور دشت»، «موسی کلیم...!»، «رها» و «پیشمرگ» بود و به این ترتیب فیلم پیشمرگ به کارگردانی علی غفاری سیمرغ مردمی فجر چهل و سوم را از آن خود کرد.

حال این سؤال پیش می‌آید که چرا مردم این فیلم را انتخاب کردند؟ این سؤال زمانی اهمیت پیدا می‌کند که در فجر چهل و سوم علاوه‌بر فیلم پیشمرگ پنج فیلم در ژانر دفاع مقدس و به صورت جزئی‌تر سه فیلم دیگر در زیرژانر پرتزه ساخته شده است. آثاری که به قهرمانانی می‌پردازد که به مراتب شناخته شده‌تر از قهرمان فیلم پیشمرگ هستند. پیشمرگ برشی از زندگی

یکی از چهره‌های ملی است یعنی؛ شهید سعید قهاری. این فیلم به دزدیده شدن یک هلی‌کوپتر ارتش به همراه دو خلبان آن از سوی حزب کومله (در اوایل دهه ۱۳۷۰) و تلاش برای آزاد کردن آنها، به فرماندهی شهید سعید قهاری می‌پردازد. فیلم از لحاظ کارگردانی و داستان دارای ضعف‌های بسیاری است اما با این حال توانسته نظر مخاطب خود را جلب کند و هنگامی که این انتخاب را با سیمرغ‌های مردمی ادوار قبل مقایسه می‌کنیم، مشخص می‌شود که دیگر خبری از آن نگاه حرفه‌ای در میان مخاطبان حرفه‌ای سینما نیست.

پاسخ مردم به سینماگران

فارغ از فیلم پیشمرگ که چگونه فیلمی است و منتقدان نسبت به آن چه موضعی دارند، باید گفت که این اثر با دریافت سیمرغ مردمی نشان داد که توانسته‌است با مخاطب خود ارتباط برقرار کند اما همان‌طور که پیش از این هم گفته شد، سیمرغ مردمی برای پژوهشگران و سیاستگذاران فرهنگی می‌تواند یک قطب‌نمای مطمئن برای ریل‌گذاری سینما باشد. یکی از نکات قابل توجه فجر چهل سوم حضور چهار فیلم کمدی در بخش مسابقه سودای سیمرغ بود، انتخابی که با واکنش طیف وسیعی از منتقدان روبه‌رو شد اما حضور این آثار و قرار نگرفتن هیچ‌کدام از آنها در منتخبان مردمی، پیامی صریح به سینماگران و مسئولان فرهنگی است.

چراکه هر بار صحبت از کیفیت نازل کمدی‌ها می‌شود، دست‌اندرکاران این‌گونه آثار ادعای‌کنند که این فیلم‌ها هستند که سینما را سرپا نگه داشته‌اند و منت خود را بر سر سینما می‌گذارند. در صورتی که سیمرغ مردمی جشنواره فجر این ادعا را رد می‌کند؛ چراکه در آورنگاهی که مخاطب با فیلم‌های متنوعی از نظر موضوع، ژانر و محتوا روبه‌رو است، انتخابش یک فیلم کمدی با سطح پایینی از کیفیت نیست و آنچه که امروزه در سینما شاهد هستیم یک سلیقه‌سازی کاذب است که توسط سرمایه‌گذاران انجام می‌شود و توجه بیش از پیش دست‌اندرکاران سینما را می‌طلبد.

منتخب مردمی در گیشه

و اما نکته آخر درباره سیمرغ مردمی عملکرد برندگان این جایزه در گیشه است، طبیعی است که برندگان سیمرغ مردمی که منتخب مردم هستند در گیشه هم عملکردموفقی از خود بر جای بگذارند. همان‌طور که در ادوار گذشته از آغاز که آژانس شیشه‌ای ابراهیم حاتمی‌کیا برنده این جایزه شد تا آخرین دوره آن‌که ابلق به کارگردانی نرگس آبیار همیشه به همین منوال بوده، البته ذکر این نکته درباره فیلم ابلق الزامی است که این اثر از بخت بد به همه‌گیری کرونا رسید و نتوانست آن‌طور که باید و شاید در سپهر سینمای ایران بدرخشد. حال باتوجه به آثار حاضر در فجر چهل و سوم مانند موسی کلیم...، زبیا صدایم کن و حتی کمدی‌های نازل جشنواره، آیا فیلم پیشمرگ می‌تواند در گیشه حضور موفقی داشته باشد یا خیر.

مدارسینما

دوداز کنده بلند می‌شود

«چشم بادومی» اولین ساخته ابراهیم امینی، فیلمی با

روایت کلاسیک در ژانر درام است که به‌عنوان فیلم اول، چیزی فراتر از حد انتظار است و مخاطب را شدیداً با خود همراه می‌کند. فیلم ترکیبات بی‌نظیری دارد که چه با سینمای آمریکا و چه موسیقی کُرهای فیلم را دلچسب‌تر کرده که با تدوین حسابی دلبری می‌کند. موضوع فیلم ویرداختن به نسل Z بدون شناخت و درک این نسل ممکن نیست که نشان از پیش‌تولید دقیق و خوب دارد زیرا با چنین نسلی را عمیق درک کرد تا بتوان به شخصیت‌ها نزدیک شد و آنها را نگارش کرد که اמיنی بسیار موفق ظاهر شده و فیلمش همخوانی بسیاری با نسل موجود و مشکلات‌شان از جمله فاصله بسیار با نسل‌های دیگر و مهم‌نبودن چیزی برای‌شان را خیلی خوب تصویر کرده است. فیلمنامه کار شده سه‌پرده‌ای این فیلم، بسیار دقیق ساخته شده‌است و در دقایق مطلوب استاندارد عمل می‌کند و قلاب‌های بسیاری را در خود جا داده‌است که مخاطب را هر طور شده همراه خود می‌کند. کوچک‌ترین بخش‌های فیلم، چه تیتراژ و چه حتی انتخاب موسیقی‌ها و صحنه‌های بخش‌شده از فیلم‌ها آمریکایی و کره‌ای به‌درست‌ترین شکل انجام شده و واقعا تیتراژ ابتدایی می‌شود فهمید که با فیلمی جان‌دار طرف هستیم. بازی‌ها بسیار مطلوب‌است و فقط نقش پدر کمی به ساره بیات نمی‌خورد که پدر نظر گرفتن عزیزان سرازری که معمولاً به دل نگاه می‌کنند منطقی می‌شود، ولی همه این نکته را نمی‌دانند و می‌شد همسر ساره بیات، شخصی جوان‌تر و با صلابت‌تر می‌بود که دیگر فیلم روان‌ترین حالت ممکن را به خود می‌گرفت. شخصیت‌مآئده‌نقشی بسیار روان دارد که باسن کم، بسیار جاندار است که نشان از کستینگ درست دارد؛ حتی برادر کوچک‌تر خانواده نیز به اندازه خوب است که برای کارگردان فیلم اولی، فیلم بسیار خوشایند درآمده‌است. چشم‌بادومی با فیلم‌هایی مانند گاو و فایت‌کلاب با پرسونا را جاعتای دارد که همگی درست و زیبا به چشم می‌خورند، حتی اگر نیت این نبود تمام برداشت‌ها باورپذیر بودند. معمولاً می‌گویند در فیلم‌نریشن دار داستان کار نمی‌کند که در چشم‌بادومی کاملاً نریشن مهدی هاشمی کار می‌کند و چه خود و چه صدایش، حسابی به فیلم نشسته‌اند و تجربه شیرینی را برای مخاطب و خود بازیگر رقم می‌زند و گرگ‌کشای اصلی فیلم هم همین مهدی هاشمی است که بسیار در جای خود درست کار می‌کند. من نورپردازی و دوربین این فیلم را نیز می‌پسندم؛ مخصوصاً که لحظه فرار از آسایشگاه که درآینه تصویر پدر را می‌بینیم و دوربین در مجموع فیلم بسیار درست کار می‌کند که لذت‌بخش است و پی‌اووی‌های دوربین نیز خوب و لذت‌بخش است. من تنها روایت فیلم برپیم کامل دلچسب نبود و میلم به رفتن خانواده به کره بود که طبیعتاً فیلم‌نامه برنامه دیگری برای‌مان داشت که البته از آن هم راضی‌ام ولی تصاویر در کره قطعاً حس‌ناگوار است. حال دیگری داشت، به‌طور کلی چشم‌بادومی جزوینچ فیلم خوب جشنواره است که مناسبانه آن‌طور که باید از آن تقدیر نشد. عضو هیات انتخاب در برنامه هفت‌گفت این فیلم آخرین فیلم و بی‌ارزش‌ترین اثری بود که بالاچاره به فهرست فیلم‌ها اضافه‌شد که چیزی خلاف واقعیت است و وقتی فیلم را ببینیم به راحتی به این موضوع پی می‌بریم. واقعیت این است که اמיنی کارگردان فیلم، دیگر پیر این کار است و اصلاً فیلم‌اولی نیست و آثار بسیاری مدیون بودن او هستند و در اینجا هم نشان داد به‌عنوان کارگردان اول، دوداز کنده تجربه او بلند می‌شود.



امیرحسین حیدری هنرمندی مدرسه نقد

سایکودرامی کند و ملال آور

«ترک عمیق» با نام سابق والاس سه‌نفره فیلمی

به کارگردانی و نویسندگی آرمان زرین‌کوب و تهیه‌کنندگی محسن چگینی است که در جشنواره فجر چهل و سوم به نمایش درآمد.

فیلم ترک عمیق پیش از اکران در جشنواره فیلم فجر، در جشنواره‌های معتبر بین‌المللی همچون جشنواره فیلم آسیایی بارسلون و جشنواره فیلم داکا حضور داشته است. این فیلم در دوازدهمین جشنواره فیلم آسیایی بارسلون در بخش ویژه با ۱۶ فیلم دیگر رقابت کرد و در جشنواره‌های دیگری مانند Chennai International Film Festival نیز به نمایش درآمد در صورتی که طبق قوانین جشنواره فیلم فجر، فیلم‌ها برای شرکت در این جشنواره باید برای اولین بار در این جشنواره اکران شوند. حال این‌که فیلم با این نقض قانون چطور اجازه شرکت در جشنواره را کسب کرده، جای تامل و سؤال دارد. این فیلم در ژانر سایکودرام و روانشناختی داستان زوج سالمندی به نام محمود و فخری را روایت می‌کند.

فخری با تماسی که از آسایشگاه به او می‌شود، می‌فهمد که محمود باید به خانه برگردد زیرا آنها دیگر امکان نگهداری از او را به خاطر برخی رفتارهایش ندارند. او که از آمدن محمود ناراحت است با او به سردی رفتارهایش دارند. در حالی‌که فخری از آسایشگاه به او می‌شود، می‌فهمد که محمود باید به خانه برگردد زیرا آنها دیگر امکان نگهداری از او را به خاطر برخی رفتارهایش ندارند. او که از آمدن محمود ناراحت است با او به سردی رفتار می‌کند و حتی آرزوی مرگش را دارد. محمود حالت‌های روان‌پریشی دارد و احساس می‌کند فخری می‌خواهد او را بکشد، به همین دلیل به پلیس زنگ می‌زند، با آمدن پلیس به منزل آنها، رازهایی از زندگی آنها فاش می‌شود که اتفاقاتی را همراه دارد.

فیلم را می‌توان به دو نیمه یا دو ژانر متفاوت تقسیم کرد. در نیمه اول، فیلم نگاه‌آورانشناسانه، به دوران کهنسالی، تنهایی و زوال دارد و در نیمه دوم با یک چرخش از گونه روانشناسی به جنبایی به مضامین دیگری مثل خیانت، خشونت و عذاب وجدان می‌پردازد.

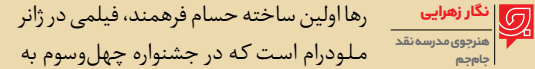
ترک عمیق از همان ابتدا با ریتمی بسیار کند و ملال آور شروع می‌شود تا بازگوکننده زندگی ملال آور محمود و فخری باشد. موسیقی و فضای وهم‌آلود خانه قدیمی به این فضا کمک کرده است. فضایی که موکد رابطه سرشار از تنهایی و ترس و عدم اعتماد بین فخری و محمود است. درهای همیشه قفل و بسته‌شده و فرار زن و مرد از هم، همه نشان‌دهنده رابطه پرتنش میان آنها است. رابطه آشفته‌ای که دلایلش به جوانی محمود و عیاشی‌هایش برمی‌گردد. جوانی که به قول کارگردان، فرد هر آنچه در آن کاشته باشد را در پیروی درو می‌کند. محمود دائم‌المست و عیاش که همه زندگی‌اش را در قمار از دست داده، حالا در تنهایی و عذاب وجدان اسیر است. فردی که حال روان متعادل‌ی ندارد.

گاهی مانند سابقش فردی تند خو و گاهی فردی رنجور، تنها و به شدت ترجم‌آمیز می‌شود. بدون شک بازی روان رضا بابک هم به باورپذیری این نقش کمک شایانی کرده است. وجود تعلیق‌هایی بجا و مناسب، گرچه روند داستان را کند کرده اما به باورپذیر شدن فضا و شخصیت‌ها کمک کرده است.



متن کامل

«رها»؛ استوار بر فیلم‌نامه نویسی



نگار زهرایی هنرمندی مدرسه نقد

رها اولین ساخته حسام فرهنگد، فیلمی در ژانر ملودرام است که در جشنواره چهل‌وسوم به نمایش درآمد. ساختار رها از اولین نما، استوار بر اصول فیلم‌نامه‌نویسی است. فیلم با یک نما آغاز و با همان نما تمام می‌شود. در پلان اول، پدر (شهاب حسینی) در حال تعمیر لوازم خانگی است که در ادامه این عمل بهانه‌ای برای معرفی شغل او (خرید وسایل دست‌دوم و تعمیرشان) می‌شود و رها روی پای پدر دراز کشیده است و فقط بخشی از موهای او

در تصویر دیده می‌شود.

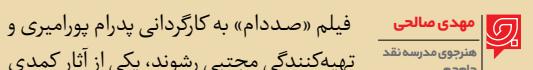
در پلان پایانی فیلم، پدر موهای قیچی‌شده رها را روی پا دارد و آنها را نوازش می‌کند اما یک تفاوت عظیم بین پدر ابتدای فیلم و پدر پایان فیلم وجود دارد؛ او حالا رزش خانواده را بیش از پیش درک می‌کند که البته این تغییر شخصیت به بهای از دست دادن دخترش دروی ایجاد شد. در ابتدای فیلم، پدر به رها اعتراض می‌کند که موهایش را جمع کند و در پایان، خود موهای فرزند را در آغوش دارد و می‌گرید.

در سکانس بعد، متوجه می‌شویم لپ‌تاپ رها دزدیده شده و او برای کارش شدیداً به آن نیاز دارد اما پدر، امکان تهیه لپ‌تاپ جدیدی را برای او ندارد. حادثه‌ای که موجب شروع فیلم می‌شود، شاید به ظاهر پیش‌پاافتاده باشد اما در ادامه لایه‌های بیشتری به ماجرا اضافه می‌شود و موضوع فقط لپ‌تاپ نیست؛ رها تا حدودی مرا به یاد فیلم «بی‌بدن» انداخت، با یک تفاوت اصلی؛ رها برای خانواده فدا می‌شود. اگرچه بی‌بدن فیلم بهتری است اما این مفهوم، نقطه قوت رها نسبت به بی‌بدن است. توالی حوادث در رها بی‌نظیر است؛ اتفاقی پس از اتفاق دیگری که فرصت خسته شدن را از تماشاگر می‌گیرد و تا دقایق پایانی او را همراه خود می‌کشدان.

رها موهایش را به دوستش می‌فروشد تا بتواند با پول آن لپ‌تایی بخرد اما پدر که کارش خرید وسایل به‌دردنخور است، لپ‌تاپ دست‌دومی می‌خرد و آن را برای تعمیر به مغازه‌ای می‌برد. فردای آن روز لپ‌تاپ صحیح و سالم به دست رها می‌رسد اما او متوجه می‌شود فایل‌های شخصی فرد دیگری در آن است. رها اصرار می‌کند به صاحب لپ‌تاپ زنگ بزند و ماجرا را تعریف کند که پدر مانع او می‌شود. چند روز بعد ماموران پلیس به خانه آنها می‌آیند و لپ‌تاپ و خانواده را به آگاهی می‌برند. پدر متهم به دزدی لپ‌تاپ می‌شود تا این که تعمیرکار لپ‌تاپ شهادت می‌دهد در چه تاریخی لپ‌تاپ به‌دست او رسیده و ماجرا حل می‌شود. اما برادر آرش، دختری که لپ‌تاپ او دزدیده شده، لپ‌تاپ را به رها باز نمی‌گرداند. یکی از تأثیرگذارترین نماهای فیلم؛ رها کش‌های آبی‌رنگش را می‌پوشد و از خانه خارج می‌شود؛ همان کش‌هایی که دو روز بعد هنگامی‌که جنازه رها درون کانال کولر خانه آرش پیدا می‌شود، هویت صاحبش را فریاد می‌زند. اما تصویری از رهای بی‌جان نمی‌بینیم و تنها دو پای آویزان درون کانال کولر را آگاه می‌کند. نمی‌نویسم چه شد که رها به خانه آرش رفت و نمی‌نویسم که برای چه کسی و به چه علت قربانی شد. تماشای آن صحنه‌ها لذتی است که فیلم به شما هدیه می‌کند و خارج از هر توصیفی است.

کمدی دهه شستی با تکیه

بر توانمندی‌های رضا عطاران



مهدی صالحی هنرمندی مدرسه نقد

فیلم «صدام» به کارگردانی پدram پورامیری و تهیه‌کنندگی مجتبی رشوند، یکی از آثار کمدی برجسته در جشنواره فیلم فجر اخیر بوده که با استقبال زیادی روبه‌رو شده است. این فیلم که در ژانر درام و کمدی قرار می‌گیرد، داستان

مردی را روایت می‌کند که به دلیل شباهت ظاهری‌اش با صدام، مجبور می‌شود نقش بدل او را ایفا کند.

فیلم‌نامه صدام بر پایه ایده جالب و خلاقانه‌ای بنا شده است؛ شوخی با شخصیت‌های مهم تاریخی، به‌ویژه دیکتاتورها. این ایده، که بیشتر نیز در آثار کمدی مختلف مورد استفاده قرار گرفته، در صدام با گره خوردن به ماجرای صدام حسین، جذابیت بیشتری پیدا می‌کند. داستان فیلم بر الگوی جابه‌جایی بنا شده است؛ الگویی که گرچه تکراری به نظر می‌رسد اما با توجه به موقعیت‌های طنزآمیزی که از قرارگرفتن بدل صدام در تهران و انجام کارهای غیرمنتظره (مانند رقصیدن در میدان آزادی) ناشی می‌شود، اهمیت زیادی پیدا می‌کند.

با وجود این ایده جذاب، برخی منتقدان معتقدند که فیلم‌نامه صدام همچنان از مشکلاتی نظیر عدم انسجام و اتکای بیش از حد به توانایی‌های بازیگر اصلی، رضا عطاران، رنج می‌برد. به نظر می‌رسد که فیلم علاوه بر طنزهای همیشگی عطاران، نیم‌نگاهی نیز به رعایت مبانی فیلم‌نامه‌نویسی داشته باشد؛ اما در نهایت، تمام تخم‌مرغ‌های خود را در سید توانایی‌های عطاران گذاشته است.

ایراد دیگری که بر این اثر وارد است، استفاده بیش از حدو خارج از عرف از مواد مخدر است. این موضوع به جز دو شوخی، هیچ کاربردی در پیشبرد داستان فیلم ندارد و بود و نبود آن تأثیری بر کلیت اثر نخواهد داشت. به‌خصوص این‌که انواع مختلف نحوه‌استفاده از تریاک در فیلم به نمایش

گذاشته می‌شود، که این مسأله آسیب جدی به فیلم وارد می‌کند. صدام اولین فیلم مستقل پدram پورامیری است. او که بیشتر به‌صورت مشترک با حسین دوماری فیلم‌های «جان‌دار» و «یادگار جنوب» را کارگردانی کرده بود، در این فیلم از فضای قبلی خود فاصله گرفته و سراغ یک کمدی با پیشینه تاریخی رفته است. پورامیری در ساخت فضای دهه ۶۰ و انتخاب بازیگرها موفق عمل کرده و به‌طورکلی، یک کمدی آبرومند را به مخاطب ارائه می‌دهد. بایین حال، به نظر می‌رسد که کارگردانی فیلم فاقد نوآوری‌های خاص است و بیشتر بر ارائه یک داستان سرگرم‌کننده و خنده‌دار تمرکز دارد.

البته برخی صحنه‌ها اشتباهات فاحشی دارد مثل استفاده از پرف شادی یا اهنگی که توسط ابراهیم تالپلیس خوانده می‌شود که برای بعد از دهه ۶۰ است ولی در فیلم آورده شده.

بازی رضا عطاران در نقش بدل صدام، یکی از نقاط قوت اصلی فیلم است. گریم بسیار خوب او و شباهتش به صدام، باعث شده است که مخاطبان از همان ابتدا به تماشای فیلم علاقه نشان دهند.



متن کامل